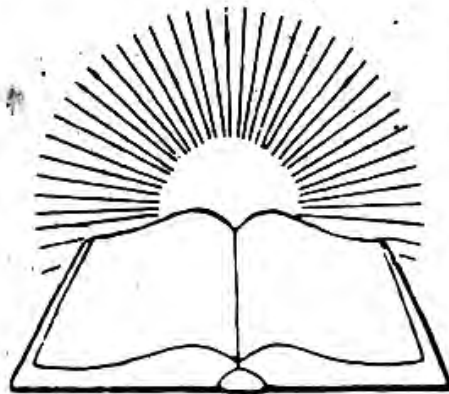


انسان در قرآن



قسمت پنجم

اولین انسان از خاک آفریده شده است.

در قسمت های گذشته گفتیم:

موارد متعددی از آیات قرآن کریم برآفریده شدن اولین انسان - بطور غیر معمولی - از خاک دلالت دارد و تنها دو مورد آن را ذکر کرده و توضیح دادیم و وعده کردیم در این شماره، شبهاتی را - که در ذهن بعضی آمده و خیال کرده اند آباتی چند برخلاف این مطلب دلالت می کند - بیان کرده، پاسخ دهیم.

اکنون در این شماره نکته لازمی را تذکر داده و سپس به وعده خود به مقداری که مقدر باشد عمل می کنیم.

تذکر مهم

همانگونه که از مطالب مقالات گذشته بدست آمد، معلوم شد که قرآن شریف دلالت دارد بر اینکه آفرینش اولین انسان، برخلاف آفرینش انسانهای فعلی، مستقیماً از خاک است، ولی باید دانست که موضوع سخن قرآن شریف، همین نوع موجود از انسان است و متعرض دورانهای قبل از این نسل نیست. یعنی نظر قرآن شریف در مورد انسان هائی است که در همین زمان روی زمین زندگی می کنند و بازندگی آنها این نوع به



بقاء خود ادامه می‌دهد.

نظر قرآن شریف این است که اولین فرد این نوع موجود، از خاک آفریده شده است و به هیچ وجه به بیان این مطلب پرداخته که آیا قبل از این نوع، افرادی در زمین می‌زیسته‌اند که آنها هم مثل افراد کنونی، انسان بوده‌اند و منقرض شده‌اند یا خیر و در صورتی که چنین افرادی بوده‌اند ابتداء آفرینش آنان چگونه بوده است؟ ظاهراً پاسخ این سؤال در قرآن شریف یافت نمی‌شود و آیات شریفه، مربوط به نوع موجود انسان است.

دلیل مطلب

دلیل این مطلب این است که آیات مربوط به خلقت انسان دو بخش است:

۱- آیات شریفه‌ای که روی عنوان انسان و بشر تکیه دارد و مورد اولی که بدان استدلال کردیم^۱ از این قبیل بود، در مورد این آیات عنوان انسان و بشر در ذهن شنوندگان و مخاطبان قرآن، منصرف به همین نوعی است که الآن موجود است و هرگز ذهن کسی به سراغ این معنی نمی‌رود که مقصود قرآن شریف بیان خلقت این نوع است. اعم از اینکه قبلاً افراد آن منقرض شده و مجدداً در ضمن افراد دیگری خلق شده باشند، و یا آنکه از ابتداء در ضمن همین افراد (و پدران و فرزندان آنان) آفریده شده باشند. بلکه همه، از عنوان انسان، همین نوع موجود فعلی را می‌فهمند.

۲- آیات شریفه‌ای که عنوان آدم و گم در آنها به چشم می‌خورد و مورد دومی که به آن استدلال کردیم^۲ از این قبیل بود، در این آیات ضمیر گم، خطاب به افراد نسل موجود انسان می‌باشد، و مقصود از آدم هم همانطور که گذشت شخصی است که در آیات شریفه قرآن، افراد موجود این نسل، فرزندان وی به حساب آمده‌اند، بنابراین او هم سرسلسله این نسل موجود، خواهد بود.

در نتیجه، تمام آیاتی که در صدد بیان و توضیح خلقت اولین انسان از خاک است، ناظر به همین نوع و نسل موجود می‌باشد و دلالتی - تفیاً و اثباتاً - نه بر اصل وجود انواع دیگر و یا نوعی مماثل این نوع موجود که افراد آن منقرض شده باشند و نه کیفیت آفرینش آنها، ندارد.

در هر حال دلالت قرآن بر اینکه اولین انسان - که سرسلسله انسانهای موجود

۱- ... و بدأ خلق الانسان من طین، ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین.

۲- ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون.



است. بطور غیرمتعارف از خاک آفریده شده، مسلّم و بلاشکال است، اما در عین حال بعضی ها با توجه به آیات دیگری از قرآن کریم - که در رابطه با خلقت انسان، مطالبی را بیان داشته - خیال کرده اند این آیات دلالت بر آفریده شدن اولین انسان از حیوانات دیگر و سیر تکاملی دسته ای از حیوانات تا رسیدن به سر منزل نوع انسان، دارد و از این رو نظر قرآن شریف را منطبق با «فرضیه تکامل داروین» و مؤید آن دانسته و در مقام توجیه و تأویل آیات دیگر برآمده اند. از این جهت لازم است این آیات را مورد توجه و دقت قرار دهیم و ببینیم آیا واقعاً این آیات، اشاره ای به مسأله تکامل انواع دارد و یا آنکه احیاناً خود باختگی در برابر یافته های دیگران، موجب انحراف فکری این اشخاص شده و در صدد تأویل و تطبیق قرآن شریف بر این نظریه ها برآمده اند؟ و یا آنکه جهات دیگری - که خداوند بزرگ بر آن آگاه است - در بین بوده است.

معارضه آیات گذشته با آیاتی دیگر

از آیات متعددی سخن به میان آمده است و خیال شده که دلالت بر صحت نظریه تکامل دارد اما دلالت نداشتن بیشتر آنها بسیار واضح است و نیاز به بحث و توضیح ندارد، لذا در این قسمت تنها از آیاتی بحث می کنیم که امکان این احتمال در آنها بیشتر است و با توضیحی که ان شاء الله تعالی خواهیم داد، ریشه این تفکر در این آیات و آیات دیگر از بین خواهد رفت.

۱ - وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ.

و همانا شما را آفریدیم و سپس شما را شکل دادیم و بعداً به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید و

همگی جز ابلیس سجده نمودند.^۳

افرادی که فرضیه تکامل انواع را قبول دارند و می خواهند دلیل قرآنی هم برای آن دست و پا کنند، شاید این آیه شریفه، قوی ترین دلیل برای آنها باشد.

بیان دلالت آیه بر فرضیه تکامل

خلاصه بیانی که در مورد دلالت این آیه بر صحت فرضیه تکامل شده است، این است که در این آیه، جمله دوم یعنی: **صَوَّرْنَاكُمْ** و جمله سوم یعنی: **قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ** با حرف عطف **ثُمَّ** ذکر شده است و حرف عطف «**ثُمَّ**» در مواردی به کار می رود که مابعد آن با فاصله زمانی، نسبت به ماقبل آن وجود پیدا می کند، در نتیجه جمله اول یعنی:

۳ - سورة اعراف آیه ۱۱.



وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ حِكَايَتٍ از آفرینش انسانها - که همان دمیده شدن روح و گرفتن جان در آنهاست - دارد و جمله بعد حاکی از شکل انسان گرفتن و به صورت انسان در آمدن این موجودات روح دمیده شده و جان گرفته است و چون با حرف عطف «ثُمَّ» آمده است مبین این جهت می باشد که مضمون آن در زمان متأخر از مضمون جمله اول، تحقق یافته است، یعنی اول موجودی آفریده شد و جان گرفت ولی شکل و هیكل انسان را نداشت و بعد از گذشتن مدتی، خداوند وی را به وضع و شکل انسان در آورد و جمله بعد که حکایت از فرمان سجده برای آدم می کند، چون با حرف عطف «ثُمَّ» آمده است قهراً تحقق مضمون آن از نظر زمانی بعد از تحقق مضمون جمله قبلی خواهد بود، یعنی بعد از آنکه انسان شکل و هیكل انسان به خود گرفت.

این آیات را می توان به دو دسته تقسیم نمود:

دسته اول آیاتی که ابتداء متعرض کیفیت آفرینش انسان است و خیال می شود مفاد آنها برخلاف آیات سابق بوده و دلالت بر این معنی دارد که اولین فرد انسان از خاک آفریده نشده است.

دسته دوم آیاتی است که ابتداء خصوصیات دیگری را بیان کرده است، ولی با توجه به اینکه حضرت آدم (سلام الله علیه) اولین فرد انسان است، خیال می شود نتیجه معنای این آیات این است که نخستین انسان از خاک آفریده نشده است.

الف: آیات دسته اول:

در این قسمت چند آیه را که احتمال دلالت آنها بر این منظور از سایر آیات بیشتر است، بیان می کنیم:

پس از گذشت مدتی خداوند یکی از افراد انسان یعنی آدم را انتخاب کرد و به فرشتگان دستور داد در برابر او سجده کنند.

بنابراین آفرینش و خلقت نخستین انسان - که مضمون جمله اول آیه است - همان جان گرفتن و دمیده شدن روح زندگی در او است، و چون این مرحله قبل از تصویر انسان بوده است پس به ناچار، انسان پیش از اینکه به شکل انسان در آید به صورت یک یا چند نوع دیگر از حیوانات (جانداران) دیگر در پهنه هستی، زندگی نموده است و بعد از سپری نمودن این دوران، شکل انسان به خود گرفته و نوع انسان به وجود آمده است و بعد از آنکه نوع انسان به وجود آمد افراد آن به زندگی پرداختند و پس از گذشتن مدتی، خداوند



یکی از همین افراد انسان بنام آدم را برگزید و فرمان داد تا فرشتگان بر وی سجده کنند. و در نتیجه از آیه شریفه استفاده می‌شود که انسان، دوره‌ها و مراحل خاصی را گذرانده است:

مرحله اول: مرحله بعد از خلقت و دوران زندگی وی به صورت انواع دیگر و پیش از شکل گرفتن به صورت انسان است.

مرحله دوم: دوران زندگی وی در شکل انسان و قبل از انتخاب شدن «آدم» از میان افراد نوع می‌باشد.

مرحله سوم: زمان انتخاب «آدم» از میان افراد نوع، برای اینکه مسجود ملائکه قرار گیرد.

بنابراین، آیه شریفه، دلیل سیر تکاملی انواع و پدید آمدن انسان از انواع دیگر حیوانات است و دلیل بر صحت فرضیه تکامل می‌باشد و از دو جهت معارض با آیات گذشته است:

اول- خلقت اولین فرد انسان را از غیر خاک می‌داند.

دوم- آدم را اولین فرد نوع انسان نمی‌داند.

پاسخ این استدلال و رفع شبهه

در این استدلال مغالطه شده است، زیرا مخاطب در آیه شریفه، نوع انسان و انسانها هستند و معنی جمله *وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ* این است که: ما شما انسانها را آفریدیم، یعنی مخلوق و آفریده‌ای که این جمله از آفرینش او سخن می‌گوید «فرد انسان» است و خلقت او هم همان خلقت انسان می‌باشد و همچنین تصویری که در جمله دوم آمده است صورت دادن و شکل دادن به انسان است، بنابراین، آیه نباید طوری معنی گردد که مقصود از ضمیر *كُم*، موجوداتی غیر از انسان باشد، و متأسفانه در استدلال مذکور از این خصوصیت غفلت شده است چه آنکه بنابراین استدلال جمله *خَلَقْنَاكُمْ*، به دوران قبل از پیدایش نوع انسان اختصاص پیدا می‌کند، دورانی که جانداران شکل انسان نداشته و مثلاً در قالب «میمون» زندگی می‌نموده‌اند و پس از گذشت زمان ممتد و توالد و تناسل فراوانی، به تدریج در نسلهای بعدی تکامل بوجود آمده و اولین و ضعیف‌ترین فرد انسان پایه عرصه گیتی نهاده است.

در صورتی که شکی نیست جمله *خَلَقْنَاكُمْ* خطاب به انسانها است و معنی و مصداق ضمیر *كُم* در این جمله، نوع انسان و افراد انسان می‌باشد.



و با این توضیح و تبیین مختصر معلوم می‌شود که استدلال به آیه برصحت فرضیه تکامل نادرست است و آیه معنای دیگری دارد چون در معنای صحیح آیه، معنای ضمیر «کم» و مخاطب آیه شریفه، انسان است.

به یکی از دو راه زیر می‌توان آیه شریفه را معنی نمود:

۱۵- اگر چه «ثُمَّ» معمولاً در عطف دو فعل و دو حادثه‌ای که فاصله زمانی با هم دارند، استعمال می‌شود، اما گاهی هم در مواردی که میان دو فعل فاصله معنوی باشد، به کار می‌رود و این آیه شریفه از این گونه موارد است.

توضیح مطلب: همانگونه که از سیاق کلام استفاده می‌شود این آیه مبارکه در مقام منت نهادن بر انسان و شمارش الطاف و نعماتی است که پروردگار متعال درباره انسان روا داشته است، و برای این جهت کافی است این آیه و آیه قبل از آن را مورد توجه قرار دهیم:

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ • وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ.

شما را در زمین مستقر کردیم (و شما را صاحب سلطه و قدرت نمودیم) و برای شما وسائل زندگی در زمین قرار دادیم، مقدار کمی سپاس می‌گزارید • و همانا به راستی شما را خلق کردیم سپس شما را صورت و شکل دادیم بعد به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید.

همانطور که ملاحظه می‌شود در آیه اول دو نعمت از نعمتهای بی‌پایان خداوندی را برشمرده و در آخر آیه، این جهت را یادآوری فرموده است که شما انسانها سپاس لازم را به جا نمی‌آورید، این دو نعمتی را که در این آیه ذکر فرموده است از جمله نعمتهایی است که پس از اتمام آفرینش انسان مرحمت شده است و در آیه دوم می‌بینیم سراغ الطافی که قبل از دو نعمت مذکور از طرف خداوند متعال نسبت به انسان شده است، رفته و گوید: ما شما را خلق کردیم و به شما صورت انسانی دادیم و به ملائکه گفتیم برای آدم که سرسلسله شما است احترام نموده، سجده کنید پس هر دو آیه در مقام امتنان و شمارش بخشی از نعمت‌های خداوند بر انسان است، ولی میان نعمت‌هایی که در آیه دوم ذکر شده از نظر درجه و مرتبه فاصله است و این فاصله را با «ثُمَّ» بیان فرموده است.

توضیح مطلب: در آیه دوم، اول می‌فرماید: شمارا خلق کردیم و پس از آن می‌فرماید ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ولی این مطلب روشن است که نعمت تصویر و شکل متناسب به انسان دادن، نعمت بزرگی است که قبل از خلقت انجام گرفته است زیرا مفهوم جمله



خَلَقْنَاكُمْ که حکایت از آفرینش انسان دارد این است که ما شما انسانها را آفریده و به وجود آوردیم و آفرینش انسان و خلق شدن او به همان تولد و پا گذاشتن وی به عرصه هستی است که قهراً مرحله ای است پس از مرحله تصویر و شکل یافتن، یعنی ابتدا شکل انسانی به انسان داده می شود و سپس پا به عرصه هستی می گذارد، و روی این حساب مفهوم صَوَّرْنَاكُمْ که حکایت از شکل دادن به انسان دارد که خود مرحله قبل از خلقت او است از نظر زمان مقدم بر مفهوم خَلَقْنَاكُمْ می باشد بنابراین «ثُمَّ» در این جا برای تفهیم فاصله زمانی به کار نرفته است، بلکه به منظور رساندن این معنی که نعمت تصویر و شکل دادن به انسان از نعمت های دقیق و عظیم الهی و در مرتبه ای بس عالی و والا قرار گرفته است، استعمال شده، یعنی درست است که اصل مسأله خلقت انسان — که خلقت یکی از موجودات و دادن امتیاز وجود به او است — از نعمت های بزرگ الهی درباره او است ولی بالاتر از آن ریزه کاری هائی است که در مقام شکل دادن به انسان به کار گرفته شده است و بین این نعمت یعنی بکارگیری ریزه کاری های محیر العقول در شکل یافتن انسان و اصل نعمت وجود و خلق شدن او — که در موجودات دیگر نیز وجود دارد — فاصله زیاد است و این فاصله را باید با کلمه «ثُمَّ» تفهیم کرد.

علاوه بر این، امتیاز و لطف و نعمت دیگری که انسان دارد این است که اولین فرد آن مسجود ملائکه قرار گرفته و خداوند متعال فرمان داد ملائکه برای او به سجده درآیند و این، حاکی از احترام و تکریم فوق العاده ای برای این نوع است علی الخصوص اگر سجده برای نوع بشر نه برای شخص آدم باشد، پس می توان گفت: چون بین این نعمت تکریم و آن دو نعمت خلقت و شکل دادن فاصله بسیاری است و هر چند که در شکل اولیه موجودات دیگر نیز ریزه کاری هائی اعمال شده است ولی این امتیاز (مسجود ملائکه قرار گرفتن) از ویژگی های نوع انسان است فلذا برای فهماندن این فاصله فراوان کلمه «ثُمَّ» به کار گرفته شده است.

بنابراین ضمیر «كُم» در آیه، معنای خودش را که همان انسان است حفظ کرده و از این جهت خلاف ظاهری لازم نمی آید و در نتیجه آیه نه بردوران زندگی کردن انسان به صورت افراد نوع غیرانسان و تکامل او به نوع انسان دلالت دارد و نه بر اینکه آدم اولین فرد این نوع نخواهد بود.

تنها مطلبی که لازم می آید این است که ثُمَّ در فاصله رتبی استعمال شود نه فاصله زمانی و با وجود قرینه ای که در مقام است، این استعمال هیچگونه اشکالی را به



همراه نخواهد داشت.

خلاصه اینکه استعمال **ثُمَّ** در غیر مورد فاصله زمانی، برخلاف لغت عرب نیست و همانگونه که در عبارت معروف و شایع الاستعمال **أَفْجَبَنِي فَأَصْنَعْتَ إِلَيْهِمْ ثُمَّ فَأَصْنَعْتَ أَفْسِي أَفْجَبْتُ** بلحاظ فاصله رتبه مضمون این دو جمله، بکار نرفته است در آیه مورد بحث هم — ولوبه قرینه اینکه مقصود از ضمیر «**كُمُ**» در این جملات افراد انسان است — لحاظ فاصله رتبی استعمال شده است.

۲۵ — راه دوم و احتمال بعدی معنائی است که استاد بزرگوار مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر **گرانقدر المیزان** از آیه شریفه استفاده نموده اند و خلاصه آن این است که:

منظور از ضمیر «**كُمُ**» در آیه یکایک افراد انسان نیست بلکه مقصود نوع انسان و نشئه انسانیت است و معنای آیه این است که «ما این نوع را خلق کردیم و پس از آن وی را شکل متناسب دادیم و پس از آن به ملائکه گفتیم در مقابل او سجده کنند» بنابراین نه مقصود از ضمیر **كُمُ** یکایک افراد است و نه شخص آدم به خصوصیت شخص او بلکه مقصود اصلی در هر دو جا، نوع انسانیت است که هم خلقت و تصویر، خلقت و تصویر این نوع است و هم سجده کردن برای این نوع است، و در واقع این آیه هم مانند آیه ۷ و ۸ سوره سجده است که فرموده:

... وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ ۝ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِّن مَّاءٍ مَّهِينٍ ...

و خداوند آفرینش انسان را از گل آغاز کرد سپس نسل او را از چکیده آب پستی قرارداد.

و همانگونه که مقصود از انسان در این آیه، نوع انسانست همچنین در آیه مورد بحث، مقصود از ضمیر «**كُمُ**» نوع انسان می باشد، و روی این معنی، کلمه «**ثُمَّ**» در همان معنای اصلی خود یعنی فاصله زمانی استعمال می شود و خلاصه معنای آیه این خواهد بود که ما ابتداء انسان را آفریدیم و پس از گذشت مدتی او را صورت انسانی دادیم و پس از گذشت مدتی به ملائکه گفتیم برای او سجده کنند و هر سه قضیه آفریدن، شکل دادن، و برای او سجده کردن هر چند که مراد، نوع بوده ولی نسبت به یک فردویک مصداق انجام گرفته است و این فرد همان نخستین فرد انسان (آدم) است که ابتداء او را خلق کرد و پس از زمانی آن را به صورت و شکل انسان در آورد و پس از زمانی به ملائکه فرمان داد تا برایش سجده کنند، و در نتیجه آیه نه دلالت بر دوران زندگی کردن انسان به صورت انواع دیگر دارد و نه بر اینکه آدم اولین فرد از این نوع نبوده است.



انتخاب یکی از دو معنی

آنچه را که استاد بزرگوار در معنای آیه فرموده اند اگر چه ریشه اش در کلمات علماء تفسیر یافت می شود ولی در کیفیت بیان آنان، بعضی اشکالاتی بوده است که علامه بزرگوار آن را تکمیل کرده و به صورت فوق بیان فرموده اند^۱ و انصافاً در تکمیل بیان، دقت به عمل آمده است.

اما در عین حال به نظر می رسد این معنی برای آیه از دو جهت خلاف ظاهر الفاظ آن است:

۱- در صورتی اراده نوع انسان از ضمیر «کُم» خلاف ظاهر نیست که حکم مذکور در جمله «خَلَقْنَاكُمْ» شامل افراد بشود و مقصود آیه این معنی باشد که ما شماها را آفریدیم هر چند که مقصود اصلی از کلام حیثیت انسانی است که در هر یک از افراد موجود است نه آنکه مقصود از «کُم» حیثیت انسانی باشد که نه در ضمن تمام افراد بلکه فقط در ضمن نخستین فرد خلق شده است و حال آنکه در این فرض، مراد از خلقت انسان خلقت وی در ضمن خصوص نخستین فرد است چه آنکه خلقت انسان در ضمن افراد دیگر پس از شکل دادن به آن و پس از فرمان سجده برای نشئه انسانیت است.

۲- اگر چه بپذیریم که اراده نوع انسان از ضمیر «کُم» خلاف ظاهر نیست و معنای «خَلَقْنَاكُمْ» همان معنای «خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ» باشد ولی بر کسی پوشیده نیست که ظاهر جمله «خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ» این است که چیزی را آفریده که شکل انسانی به خود گرفته است نه آنکه مخلوق در عین اینکه شکل انسان را ندارد مع ذلک گفته شود انسان را آفریده است.

و به نظر می رسد جمله «خَلَقْنَاكُمْ» در اینجا مرادف جمله «خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ» دانسته شده است، که همانگونه که جمله دوم حکایت از مبدأ آفرینش انسان از گِل دارد و طبعاً مربوط به مراحل اولیه خلقت انسان و قبل از تصویر او به شکل انسان است همچنین جمله اول نیز مربوط به این مرحله است فلذا عطف «صَوَّرْنَاكُمْ» با حرف عطف «ثُمَّ» بر آن صحیح است.

۱- لازم به تذکر است که آنچه را ما در بیان احتمال دوم ذکر کردیم ترجمه فرمایش استاد نیست بلکه ملخص فرموده ایشان است که همراه با توضیح لازم به صورت مذکور عرضه گردید، برای اطلاع از متن فرموده ایشان و از کلمات مفسرین دیگر و تفاوت بین بیان ایشان و دیگران به جلد ۶ میزان، تفسیر آیه ۱۱ سوره اعراف مراجعه فرمائید.



اما از این نکته غفلت شده است که کلمه «الانسان» در جمله دوم نیز به معنای انسان کاملی است که شکل انسان را به خود گرفته است و ارتباط پیدا کردن مضمون آن به مراحل اولیه خلقت، مدیون لفظ «من طین» است و اضافه شدن آن تمام عنایت کلام را معطوف به مبدئیت یگل برای آفرینش انسان ساخته است و چون در جمله مورد بحث «خَلَقْنَاكُمْ» از لفظ «من» خبری نیست فلذا معنای آن آفرینش انسان می شود که هنگام آفرینش انسان باشد و بنابراین ارتباطی به مرحله قبل از «شکل انسان گرفتن» ندارد و عطف «ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» بر آن صحیح نیست و بر این اساس حفظ ظهور الفاظ آیه اقتضاء دارد که همان احتمال اول را در معنای آیه قبول کنیم «وَاللَّهُ الْمُلْتَمُّ لِلشَّوَابِ».

این مطالب، خلاصه سخنی بود که در رابطه با آیه ۱۱ سوره اعراف که ظاهراً قوی ترین آیه ای است که ممکن است کسی خیال کند که بر صحت فرضیه تکامل انواع دلالت دارد به نظر رسید و با تأمل در آن بی پایگی این خیال روشن شد و این خیال نسبت به آیات دیگر گرچه بی پایه تر است اما در عین حال برای روشن شدن بهتر بحث دو سه آیه دیگری را نیز متعرض خواهیم شد ان شاء الله تعالی.

ادامه دارد



تسویف

قال الباقر (ع) :

إتاك والتسویف فاته بحر بخرق فيه الهلكی

بحار ج ۱۴۲/۷۸ . تعقیب المطول ص ۲۹۱ . میزان الحکمه

ج ۵۸۹/۴۰ به نقل از بحار

(ای جابرو) بهره‌یز از تأخیر انداختن کردار نیک زیرا آن

دریابست که در او غرق شدند هالکان .

